

میرزا مهدی اصفہانی
نشر ننگہ معاصر

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

میرزا مهدی اصفهانی

از مکتب سلوکی سامراء تا مکتب معارف خراسان

سید مقداد نبوی رضوی

با احترام به دانشمند والامقام
استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی

فهرست

- دیاچه ۹
- فصل نخست: مکتب سامراء و بنیادهای فکری میرزا مهدی اصفهانی ۱۷
- فصل دوم: جایگاه فقهی و اصولی میرزا مهدی اصفهانی ۴۵
- فصل سوم: میرزا مهدی اصفهانی و راه درست در معرفت دینی ۶۱
- فصل چهارم: آثار سه‌گانه‌ی میرزا مهدی اصفهانی در مشهد ۱۱۱
- فصل پنجم: حاج شیخ محمود حلبی و آموزه‌های میرزا مهدی اصفهانی ۱۹۵
- فصل ششم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۲۳۵
- کتابنامه ۲۴۳
- فهرست اعلام و شخصیت‌ها ۲۵۵
- تصاویر و اسناد ۲۶۷

دیباچه

میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی (۱۳۰۳ تا ۱۳۶۵ ق. : ۱۲۶۴ تا ۱۳۲۵ ش.، تصویر شماره ۱) یکی از فقیهان نامدار شیعی مذهب در قرن چهاردهم هجری است. وی به سبب مخالفت با فلسفه و عرفان و نیز اندیشه‌هایی ویژه که در فقه اعتقادی مذهب تشیع داشت و آنها را در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد به شاگردانش منتقل کرد عالمی شناخته‌شده بوده و موافقان و مخالفانی دارد. اندیشه‌های او از زمان حیاتش و نیز دهه‌هایی پس از وفاتش در برخی حوزه‌های علوم دینی و سپس جمعی از صاحبان تحصیلات جدید مورد بررسی قرار می‌گرفت؛ با این حال، پس از چاپ مقاله‌ی مکتب تفکیک به سال ۱۳۷۱ ش.^۱ و سپس کتابی با همان نام به سال ۱۳۷۵ ش.^۲ از سوی آقای محمدرضا حکیمی – که دانشمند و نویسنده‌ای سرشناس بوده و خود به آن آموزه‌ها دل‌بسته است – توجه بسیاری از صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی ایران را به خود کشاند. از آن زمان تاکنون، مکتوبات زیادی در نقد یا جانبداری از آموزه‌های میرزا مهدی اصفهانی و شاگردانش نگاشته شده که نمودی از آنها را در پژوهشی که با عنوان کتاب‌شناسی توصیفی مکتب تفکیک در ۴۹۲ صفحه به سال ۱۳۹۲ ش. منتشر شد می‌توان دید. آن پژوهش – که فهرستی از آن مکتوبات همراه با شرحی گذرا بر آنهاست – گویای گستره‌ی بالای توجه به اندیشه‌های میرزا مهدی اصفهانی در سال‌های اخیر بوده و نشانگر آن است که آن اندیشه‌ها اکنون به عنوان یک مکتب فکری شناخته شده است. از این روست که بررسی تحلیلی زندگانی و نیز مؤلفه‌های مختلف ساختار فکری میرزا مهدی اصفهانی در نگاه به آموزه‌های اعتقادی مذهب تشیع – که به نام «مکتب تفکیک» شناخته شده و در این پژوهش با عنوان «مکتب معارف خراسان» یاد می‌شود – تلاشی درخور را شایسته است.

نگارنده‌ی این کتاب از سال‌های ابتدایی پژوهش‌های خود درباره‌ی «اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران» – که نمودی از آن را در کتابی با همان نام آورده^۳ – آگاهی‌هایی از اختلاف‌های بنیادین یکی از داعیان نامدار آن اندیشه، سید جمال‌الدین افغانی، با فقیه و مرجع تقلید بزرگ آن روزگار، میرزا محمد حسن شیرازی، به دست آورده بود و از آن جهت، به شخصیت او توجه داشت. این نگاه در تابستان سال ۱۳۸۳ ش.، به سبب برخورد با گفتاری از سید مصلح‌الدین مهدوی درباره‌ی او و حوزه‌ی درسی‌اش در شهر سامراء به تدریج صورتی جدی یافت، چرا که چنان می‌نمود که در کنار سلسله‌ی داعیان اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران – که نمودارش در جایی دیگر آورده شده^۵ – سلسله‌ای نیز در تقابل با مؤلفه‌های گوناگون آن دیدگاه وجود داشت که بنیادش را در شهر سامراء باید جست. ^۴ از این روی، آنچه به حوزه‌ی علمیه‌ی سامراء و عالمان دینی برخاسته از آن مربوط می‌شد، پیوسته در نظر بود.

گذشته از این ویژگی – که در جای خود به گونه‌ای مبسوط باید بررسی شود – برخی از آنچه در این پژوهش میراث حوزه‌ی علمیه‌ی سامراء در جامعه‌ی شیعی مذهب معاصر ایران و عراق دانسته می‌شود، در چند مورد زیر قابل بررسی است:

۱. پیگیری و حفظ مکتب اصولی شیخ مرتضی انصاری؛
۲. فتوای تحریم تنباکو و نگاه به ضرورت پیشگیری از نفوذ تدریجی بیگانگان در ایران؛
۳. مخالفت با اندیشه‌ی اتحاد اسلام و انضمام ایران به عثمانی؛
۴. مکتب سلوکی سامراء؛
۵. رواج بیشتر آموزه‌های مهدویت شیعی.

میرزا محمد حسن شیرازی (۱۲۳۰ تا ۱۳۱۲ ق.). در زمان شیخ مرتضی انصاری (د. ۱۲۸۱ ق.). پس از حاج سید علی شوشتری (د. ۱۲۸۳ ق.). – که در میان اطرافیان آن استاد جایگاهی ویژه و ممتاز داشت و مراد او و وصیش بود – همراه با آقا حسن نجم‌آبادی (د. حدود ۱۲۸۴ ق.) و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی (د. ۱۳۱۲ ق.) در میان برترین شاگردانش شناخته می‌شد. وی در سامراء به آرا و نظریات استاد خود تعلق خاطری بسیار داشت و از دیدگاه‌های او به آسانی نمی‌گذشت. می‌توان گفت دیدگاه‌های اصولی شیخ مرتضی انصاری در حوزه‌ی سامراء به شکلی خالص پیگیری شد اما در نجف با نظریه‌های جدید ملا محمد کاظم خراسانی روبه‌رو گشت؛ نظریه‌هایی که گاه با آن دیدگاه‌ها همراهی نداشت. این دو گونه نگاه به شکل‌گیری «مکتب اصولی سامراء» و «مکتب اصولی نجف» انجامید و در سال‌های پس از

درگذشت ملا محمدکاظم خراسانی، با گسترش آموزه‌های میرزا محمدحسین نائینی - که از برخاستگان مکتب اصولی سامراء بود - در نجف به تفوق آن مکتب منتهی شد.

بررسی دیدگاه‌های موافقان و مخالفان فتوای تحریم تنباکو و قضاوت درباره‌ی آثار آن در ایران به پژوهشی گسترده نیاز دارد؛ با این حال، آنچه از دیدگاه‌های موافقان آن در اینجا قابل اشاره است، جایگاه پیشگیرانه‌اش نسبت به حرکت آرام و بلندمدت دستگاه سیاسی بریتانیا برای نفوذ کامل در ایران و تبدیل آن به مستعمره‌ای چون هندوستان است.

همان‌گونه که در جایی دیگر نشان داده شده، سید جمال‌الدین افغانی در زمان مرجعیت گسترده‌ی میرزا محمدحسن شیرازی در سامراء هیچ‌گاه مورد پسندش نبود و - به خلاف آنچه شهرت یافته - نه تنها در تحریک او به واکنش در برابر امتیاز انحصار تجارت توتون و تنباکو نقشی نداشت که از همان زمان تا آنجا مورد بی‌مهری او بود که اجازه نیافت به دیدارش برسد. سید جمال‌الدین در سال‌های جنبش اتحاد اسلام نیز در نگاه میرزای شیرازی با عنوان کسی که نابودی استقلال ایران (تنها کشور شیعی مذهب جهان) را در سر داشت شناخته می‌شد و حتی نامه‌هایش به او بی‌پاسخ می‌ماند. رویکرد سخت میرزای شیرازی به سید جمال‌الدین آن زمان تا آنجا بود که صرف همراهی قلبی و نه عملی با او را نیز برای خلع شاگردان برجسته و وکیلان مشهور خود از وکالت کافی می‌دانست. در نگاه این پژوهش، شدت نزاع میرزای شیرازی و سید جمال‌الدین در آن سال‌ها تا آنجاست که آن دسته روایت‌هایی که بر مسموم شدن وی و قتلش با دستور سید جمال‌الدین از سوی میرزا رضا کرمانی دست گذاشته‌اند، به آسانی قابل کنار گذاشته شدن نیستند گو این که اثبات‌شان نیز تمام نیست.^۷

با این ترتیب، چنان می‌نماید که میرزا محمدحسن شیرازی در سال‌های تحریم تنباکو و سال‌های جنبش اتحاد اسلام از موفقیت دو تکاپوی مهم در خدشه وارد کردن به استقلال ایران - که نخستین آنها به پادشاهی بریتانیا باز می‌گشت و دومین‌شان نیز از دستگاه خلافت عثمانی بروز می‌یافت - پیشگیری کرد.

گذشته از اقامت میرزای شیرازی در سامراء (مکان ولادت و غیبت امام دوازدهم شیعیان) که خود به خود به توجیهی بیشتر به ساحت امام دوازدهم می‌انجامد، از مکتب سلوکی سامراء نیز - که بر پایه‌ی دیدگاه‌های ملا فتحعلی سلطان‌آبادی بر تبئیت نظری و عملی خالص از نصوص دینی دست می‌گذاشت و اساس سیرت خود را نیز بر توجه به ساحت امام دوازدهم قرار می‌داد - عالمانی برخاستند که در بسط اندیشه‌ی مهدویت کوشش‌های مهمی صورت

دادند که در صدر ایشان به میرزا حسین نوری طبرسی می‌توان نظر داشت. با این ترتیب، در نگاه این پژوهش، حوزه‌ی علمیه‌ی سامراء و جایگاه آن در تاریخ شیعه را در تحلیل تکاپوهای سه شخصیت مهمش، میرزا محمد حسن شیرازی، ملا فتحعلی سلطان‌آبادی و میرزا حسین نوری طبرسی می‌توان شناخت.

براین اساس، نگارنده که به جایگاه مهم سید اسماعیل صدر در مقام جانشینی میرزا محمد حسن شیرازی رسیده^۸ و از سرپرستی علمی و سلوکی او بر میرزا مهدی اصفهانی هم آگاه شده بود،^۹ در بهار سال ۱۳۸۸ ش.، در یک روز، ابتدا برای آگاهی از نسبت میرزا مهدی اصفهانی با مکتب سلوکی سامراء به منزل آقای محمد اسماعیل مدرس غروی (فرزند وی و از استادان مکتب معارف خراسان) رفت و سپس، برای آگاهی بیشتر از تاریخ حوزه‌ی سامراء، به دیدار آقای حاج سید رضی حسینی شیرازی (نواده‌ی میرزا محمد حسن شیرازی و از عالمان دینی تراز اول تهران) شتافت تا پرسش‌های خود را با آنان در میان گذارد.

آن دیدار – که حلقه‌ی ارتباطی میرزا مهدی اصفهانی با مکتب سلوکی سامراء را بر نگارنده آشکار ساخت – به آغاز پژوهش‌هایی درباره‌ی زندگانی و اندیشه‌های او با خواست و نظارت فرزندش انجامید و از آن روی که آن فرزند، بجز نکات مهمی که از پدر خود به یاد دارد، با اغلب شاگردان نزدیک وی (راویان آگاه زندگانی او) از نزدیک مربوط بوده و نزد برخی بزرگان‌شان نیز درس خوانده است،^{۱۰} آگاهی‌ها و اسناد مهمی را در اختیار نگارنده گذاشت که در تحلیل زندگانی و اندیشه‌های میرزا مهدی اصفهانی و نیز تاریخ مکتب معارف خراسان کارگشاست.^{۱۱}

نگارنده پیش‌تر بر آن بود تا مجموعه‌ی پژوهش‌های خود درباره‌ی «جایگاه حوزه‌ی علمیه‌ی سامراء در تاریخ شیعه» را در سال‌های بعد به صورت کتابی مبسوط به چاپ برساند؛^{۱۲} با این حال، بر آن شد تا چکیده‌ی بخشی از آن را که با زندگانی میرزا مهدی اصفهانی پیوند می‌خورد در پژوهشی مقدماتی به دست دهد.

فصل نخست این پژوهش «مکتب سامراء و بنیادهای فکری میرزا مهدی اصفهانی» نام گرفته و بر آن است تا با بررسی مؤلفه‌هایی از آن مکتب سلوکی، نشان دهد سید اسماعیل صدر – که یکی از بزرگان آن مکتب بود – جایگاهی بنیادین در شکل‌گیری شخصیت میرزا مهدی اصفهانی داشت. در نگاه این پژوهش، سرآغاز آنچه با عنوان «بسط اندیشه‌ی مهدویت» از سوی میرزا مهدی اصفهانی انجام شد و بعدها در گستره‌ی ایران گسترش یافت را در آن مکتب سلوکی باید جست. فصل دوم با عنوان «جایگاه فقهی و اصولی میرزا مهدی اصفهانی» به

تحصیلات عالی او در فقه احکام مذهب تشیع و اصول آن پرداخته و جایگاهش نزد میرزا محمدحسین نائینی (مجدد علم اصول فقه) و دیگر فقیهان بزرگ آن روزگار را نشان داده است. فصل سوم دلبستگی میرزا مهدی اصفهانی به مکتب سلوکی نجف، حیرت و سرگشتگی او در یافتن راه درست در معرفت دینی و سرانجام، روایت اصحاب مکتب معارف خراسان در چگونگی نظام بخشیدن به اندیشه‌های اعتقادی جدیدش را بررسی کرده و از این روست که «میرزا مهدی اصفهانی و راه درست در معرفت دینی» نام گرفته است. او پس از اقامت در مشهد و جای گرفتن در مقام یک مدرس سرشناس، حوزه‌ی علمیه‌ی آن شهر را در دو بخش اصول فقه و فلسفه دگرگون کرد و به بسط اندیشه‌ی مهدویت در آنجا پرداخت. تحلیل این کوشش‌ها در فصل چهارم (آثار سه‌گانه‌ی میرزا مهدی اصفهانی در مشهد) انجام شده است. از آن روی که این پژوهش تحقیقی مقدماتی بوده و نیز از منظر مکتب سلوکی سامراء به حیات میرزا مهدی اصفهانی می‌نگرد، در میان پی‌گیرندگان اندیشه‌های او تنها به حاج شیخ محمود حلبی می‌پردازد. این از آن روست که او نه تنها یکی از مهم‌ترین نمایندگان مکتب معارف خراسان پس از بنیان‌گذارش بود، که مهم‌ترین پی‌گیرنده‌ی دیدگاه‌های آن استاد در بسط اندیشه‌ی مهدویت (مؤلفه‌ی بنیادین سلوک سامرائیان) نیز دانسته می‌شود. بر این پایه است که فصل پنجم این پژوهش «حاج شیخ محمود حلبی و آموزه‌های میرزا مهدی اصفهانی» نام گرفته است. فصل ششم نیز به جمع‌بندی نکات فصل‌های پنج‌گانه‌ی پیشین و نتیجه‌گیری از آنها پرداخته است. آنچه یادآوری‌اش در اینجا بایسته می‌نماید، رویکرد این پژوهش در تحلیل انتقادهای تاریخی است که برخی محققان در بررسی زندگانی میرزا مهدی اصفهانی به دست داده‌اند. تعداد قابل توجهی از آن انتقادها در این پژوهش آورده شده و اعتبارسنجی شده است؛ با این حال، تحلیل برخی دیگر از آنها در آینده باید صورت گیرد. در این پژوهش مدار بررسی آن دیدگاه‌های تاریخی منتقدانه آثار اندیشمندانی چون حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی (د. ۱۳۷۴ ش.)، از برجسته‌ترین نمایندگان معاصر مکتب عرفانی نجف)، سید جلال‌الدین آشتیانی (د. ۱۳۸۴ ش.)، فیلسوف سرشناس و استاد فقید دانشگاه فردوسی مشهد)، حسن انصاری (عضو هیئت علمی مؤسسه‌ی مطالعات عالی پرینستون)، سید محمد صالح هاشمی گلپایگانی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق) و حاج شیخ محمدحسن وکیلی (از فضلاء حوزه‌ی مشهد و پیروان مکتب عرفانی نجف) بوده است.

نگارنده، ضمن سپاس از مطالعاتی که آگاهی‌های تاریخی خود درباره‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی

سامراء و نیز زندگانی میرزا مهدی اصفهانی و شاگردان او را برایش بازگفتند و نیز تشکر از مؤسسه‌ی معارف اهل بیت در قم که صورت پیش از انتشار کتاب شناخت‌نامه‌ی فقیه اهل بیت، آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی (مجموعه‌ی مکتوبات چاپ‌شده درباره‌ی او) را در اختیارش گذاشت، امیدوار است با این پژوهش توانسته باشد در بررسی تحلیلی بخشی از تاریخ اندیشه‌ی معاصر شیعی گامی برداشته باشد، چرا که مکتب معارف خراسان، هم از نظر موافقان و هم از دیدگاه مخالفان، اکنون یکی از مکاتب فکری اثرگذار شیعی بوده و طبیعی است که شناخت بنیان‌گذارش حتی در تحلیل آموزه‌های آن نیز کارگشاست.

سید مقداد نبوی رضوی
آبان‌ماه ۱۳۹۶ ش.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدرضا حکیمی، مکتب تفکیک. کیهان فرهنگی، س ۹، ش ۱۲، زمستان ۱۳۷۱ ش.
۲. محمدرضا حکیمی، مکتب تفکیک. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش. این کتاب در سال‌های بعد به چاپ‌های مکرر رسید.
۳. سید مقداد نبوی رضوی، اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران، مقدمه‌ای تاریخی. تهران، انتشارات شیرازی کتاب ما، ۱۳۹۶ ش.
۴. نک.: پیشین، ج ۲، پیوست شماره‌ی ۱.
۵. سید مصلح‌الدین مهدوی، بیان سبیل الهدایة فی ذکر أعقاب صاحب الهدایة یا تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۱، ص ۳۵۵: «چند خصیصه از شاگردان مکتب سامراء:
 ۱. توجه مخصوص آنان به مقام ولایت مطلقه و بالاخص نسبت به امام زمان علیه‌السلام؛
 ۲. عموماً تصلب در امر دین داشته و در امر به معروف و نهی از منکر حتی المقدور کوشا بوده‌اند؛
 ۳. شجاع و نترس و دلیر در برابر حوادث و پیشامدها بوده و از هیچ رویدادی نمی‌هراسیدند؛
 ۴. مقاوم و مبارز و مدافع حقوق ستم‌دیدگان و بیچارگان به مراسم و عنوان بوده‌اند؛
 ۵. مخالف با نفوذ بیگانگان و استعمارگران و سوجدویان و عمال داخلی آنان از هر طبقه و هر کشور، به خصوص روس و انگلیس؛
 ۶. آشنا بودن به اوضاع زمان و سیاست روز.» این محقق سپس (ج ۱، ص ۳۵۶) برخی عالمان دینی را که «در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم» در موضوع مهدویت شیعی مکتوباتی نگاشتند نام برده است.
۶. در این زمینه به پژوهشی که در همان سال‌ها از سوی آقای حسین مفید با عنوان باوردداشت